

موجه و مدلل بودن رای داوری داخلی با نگاهی بر رویه قضایی

عیسی امینی^۱ - عباس منصور^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۳)

چکیده

قانون‌گذار برای رای داوری داخلی در قانون آیین دادرسی مدنی شکل و قالب خاصی تعریف نکرده، ولی در ماده ۴۸۲ این قانون بر لزوم موجه و مدلل بودن آن تأکید نموده است؛ بنابراین از نحوه انشای ماده مزبور استنباط می‌گردد، این موضوع از ارکان رای داوری محسوب می‌شود و دقیقاً همان الزامی که برای قضاوت وجود دارد برای داور هم مقرر شده؛ اما در هیچ قانونی، موجه و مدلل بودن رای داوری تعریف نشده و ضمانت اجرایی هم برای آن تعیین نشده؛ به همین دلیل دکتترین و رویه قضایی در این باره دچار تردید هستند و هرکس از دیدگاه خود، تعریف و ضمانت اجرایی ارائه کرده است. بعضی موجه و مدلل بودن رای داوری را از موارد بطلان آن دانسته و عده‌ای هم با تأکید بر حصری بودن موارد ابطال رای داور در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی قائل به عدم بطلان رای غیرموجه و غیرمدلل داور هستند. به نظر می‌رسد که موجه و مدلل نبودن رای داوری، موجب بی‌اعتباری رای شده و طبعاً از موارد بطلان رای داوری است.

واژگان کلیدی: رای داوری داخلی، موجه، مدلل، مستند، بطلان، اسباب موجهه

۱. استادیار حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
Eisa.amini@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی اراک (نویسنده مسئول)

amirreza.mansoor@yahoo.com

مقدمه

از زمان ورود قانون‌گذار به بحث داوری در ایران بیش از یک‌صد سال سپری شده؛ یعنی زمانی که قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی در سال ۱۳۲۹ ه.ق. تصویب شد برای اولین بار در ماده ۷۷۰ این قانون شکل و قالب خاصی برای رای داور پیش‌بینی و مقرر گردید: در حکم باید اسم و شهرت متداعین و حکم‌ها، موضوع منازعه و اسباب و مدرک حکم تصریح شود و به امضای حکم‌ها برسد. در ماده ۷۶۹ قانون مزبور نیز تصریح شد: «حکم‌ها حکم را موافق انصاف و دلیل می‌دهند...». بعدها در قانون اصلاح قانون حکمیت مصوب ۱۳۱۳ و ماده ۶۵۸ قانون آ.د.م. مصوب ۱۳۱۸ به لزوم مدلل و موجه بودن رای داور تأکید و نهایتاً در ماده ۴۸۲ قانون آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ همان حکم مقرر در ماده ۶۵۸ قانون سال ۱۳۱۸ مبنی بر موجه و مدلل بودن رای داور تکرار شد. در ماده ۳۰ قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز شکل و محتوای رای داور ذکر و داور ملزم شده است کلیه دلایلی را که رای بر آنها مبتنی است در متن رای قید نماید مگر اینکه طرفین برخلاف آن توافق کرده باشند؛ بنابراین سیر قانون‌گذاری مؤید توجه قانون‌گذار بر شیوه رسیدگی و صدور رای موجه و مدلل از سوی داور است؛ اما تمام بحث مربوط به چند ابهام و سوال است که با توجه به سکوت قانون باید با تکیه بر روح قانون، رویه قضایی و دکترین پاسخی منطقی برای آنها بیابیم. اولین سوال اینکه مفهوم مدلل و موجه بودن رای چیست و این دو باهم تفاوتی دارند یا خیر؟ سوال بعدی، ضمانت اجرای موجه و مدلل نبودن رای داور کدام است و اگر رای داور موجه و مدلل نبود قابلیت ابطال دارد یا خیر؟

هرچند درباره مستدل، موجه و مستند بودن رای دادگاه در تألیفات و مقاله‌ها مباحثی به میان آمده است اما در مورد موجه و مدلل بودن رای داوری و به‌خصوص ضمانت اجرای عدم رعایت آن تحقیقات قابل توجهی ملاحظه نشد.

گفتار اول: لزوم مستدل و مستند بودن رای دادگاه

ابتدا لازم است بدانیم، قضات دادگستری مکلف هستند رای خود را موجه و مدلل سازند، بنابراین از این جهت تفاوتی بین حکم قاضی و داور وجود نداشته و هر دو، تکلیف قانونی بر موجه و مدلل نمودن رای دارند. ضرورت وجود استدلال و استناد در رای دادگاه از چنان اهمیتی

برخوردار است که قانون‌گذار در اصل ۱۶۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.» اصل ۷۸ متمم قانون اساسی سابق نیز دقیقاً همین موضوع را بیان کرده بود. مستدل و مستند بودن رای دادگاه در مقررات دیگری از جمله ماده ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، بند ۴ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی، ماده ۲۳ قانون امور حسبی و ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری هم مورد تأکید مقنن قرار گرفته است؛ حتی بند ۱ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مستند و مستدل نبودن رای قاضی را در ردیف تخلفات انتظامی ذکر کرده است. عده‌ای در مقام بیان اهمیت استدلال در رای معتقدند آنچه می‌تواند تعیین‌کننده ماهیت رای باشد «استدلال و نتیجه» رای است نه «صورت و قالب آن»^۱.

درباره دلایل الزام قاضی به مستند نمودن رای، می‌توان به مواردی همچون ضرورت نظارت اصحاب دعوی بر صحت رای، آگاهی محکوم‌علیه از علت محکومیت خود، توجه دادرس به ارزش رای صادره، اعطای ارزش علمی به رویه قضایی و تأمین هرچه بهتر و مطلوب‌تر عدالت و حقیقت اشاره کرد.^۲

استاد فقید دکتر کاتوزیان معتقدند: «آزادی دادرس در احراز واقع، در هیچ صورتی او را بی‌نیاز از توجیه اعتقاد خود و بیان مبانی آن نمی‌کند. الزام دادگاه به استدلال و تکیه بر قوانین، یکی از تضمین‌های مهم بی‌طرفی دادرس و امکان بازرسی اندیشه او در دادگاه‌های بالاتر است.»^۳ اصل توجیه رای که یکی از اصول بنیادین یا تضمین‌کننده عملکرد دمکراتیک در دادرسی تلقی می‌شود تقریباً در تمامی سیستم‌های حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته و می‌توان مشروعیت آراء را وابسته به آن دانست.^۴ بنابراین به جرأت می‌توان گفت که عنصر اساسی رای دادگاه که آن را از فرمان‌های اداری مقامات حکومتی متمایز می‌کند همین وصف «مستدل بودن» است. در فقه بیشتر به نحوه اثبات دعوی و دلایل اثبات، شرایط قاضی و آداب قضاوت اشاره شده و

۱. خدابخشی، عبدا...، حقوق دعاوی، تحلیل و نقد رویه قضایی، (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴)، ص ۱۴۲-نهرینی، فریدون، نقد و توجیه رویه قضایی: تمیز نوع رای دادگاه و آثار آن، نشریه کانون وکلای مرکز، شماره ۲۱۳، (۱۳۹۰)، ص ۲۰۴.
 ۲. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۲، (تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۸)، صص ۴۳ و ۴۴-شمس، عبدا...، آیین دادرسی مدنی ج ۲، (تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱)، ص ۲۱۶.
 ۳. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، (تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲)، ص ۵۳.
 ۴. غمامی، مجید-محسنی، حسن، آیین دادرسی فراملی، (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲)، ص ۱۳۵۸.

در مورد حکم قاضی نیز مطالبی از سوی فقها مطرح گردیده است. برای مثال در مورد شکل و صورت حکم آمده: «صورة الحكم الذي لا ينقض ان يقول الحاكم: قد حكمت بكذا او قضيت او انفذت او امضيت او الزمت او ادفع اليه ماله او اخرج من حقه او يأمره بالبيع وغيره؛ و لو قال ثبت عندى او ثبت حقهك او انت قد قمت بالحجه و ان دعواك ثابتة شرعاً هم يكن ذلك حكماً و يسوغ ابطاله...»^۱ در این راستا تأکید شده است که رای قاضی بر طبق موازین شرعی و با توجه به ادله طرفین باشد.^۲

فراموش نکنیم که قدرت استدلال، در حقیقت قدرت اندیشه بوده و یک «فن» محسوب می‌شود که بدون دانستن آن، داوری صحیح در موضوعات امکان‌پذیر نیست.^۳

یکی از مشکلات فعلی در دستگاه قضایی که ارتباط مستقیم با حقوق مردم دارد، مستدل نبودن آراء یا ضعف استدلال در آنها است. کثرت پرونده‌ها و مراجعین و سایر عوامل از جمله اصرار نابه جا بر بعضی از اندیشه‌ها در قالب «نظر قضایی» موجب شده تا قضات بعضاً به سمت صدور آراء به اصطلاح «کلیشه‌ای و فرمی» سوق پیدا کرده و کمتر فرصت استدلال پیدا نمایند، درحالی که استحکام آراء و تصمیمات و در نتیجه اقتدار دادگاه‌ها در گرو اتقان رای و ذکر استدلال و استناد در آن است. نوع نگرش قاضی نسبت به مسائل و اندیشه‌ها و محدودیت‌های مربوط به سیستم حقوقی و بعضاً تنوع غیرمنظم مراجع قانون‌گذاری و اعمال مصلحت‌های فراقانونی از جمله موانع اتقان آراء محسوب می‌گردد.^۴ برای مثال در سیستم حقوقی کامن‌لا با توجه به اختیارات نسبتاً وسیع قاضی، دست او برای استدلال باز است اما در سیستم حقوقی نوشته، قاضی در محدوده متون قانونی محصور بوده و عرصه برای او چندان وسیع نیست تا بتواند بسیاری از اندیشه‌های خود را در قالب استدلال بیان نماید، البته با توجه به وجود بعضی از مقررات و نقش و اختیار قاضی در تفسیر آنها این گونه هم نیست که او را مسلوب‌الاجتیار کرده باشند. لازمه صدور

۱. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۰، (بیروت، داراحیاء التراث العربی)، صص ۱۰۰ و ۱۰۱-
 مروارید، علی اصغر، سلسله ینابیع الفقهیه، القضا والشهادات، ج ۱۱ و ۳۳، (موسسه فقه الشیعه)، صص ۳۸۶ و ۴۰۳.
 ۲. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.ه)، صص ۳۰۱ و ۳۰۳-
 حرعاملی، محمد، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۷، (قم، موسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق.ه)، صص ۱۰۶-
 ۱۳۶ و ۱۳۷- همچنین ر.ک: قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۵۸- سوره مائده، آیات ۴۴ و ۴۵-۴۷ تا ۴۹.
 ۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، فن استدلال، منطق حقوق اسلام، (تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲)، صص ۳ و ۹.
 ۴. قانلی، فیض‌ا... صدافتی، سهام، «زمینه‌های آسیب‌پذیری آرای قضایی»، نشریه پیام آموزش، شماره ۴۹، (۱۳۹۰)، صص ۴۷ و ۶۱.

رای مستدل، درک صحیح قضای از موضوع و توصیف دقیق آن و توجه لازم به دلایل است، بدین شرح که قاضی نباید خود را تابع محض توصیف اصحاب دعوی از موضوع بداند، هرچند خطی مشی پرونده حقوقی را طرفین به خصوص خواهان ترسیم می کنند، به عبارت دیگر موضع انفعالی او در امور موضوعی مانع از ایفای نقش واقعی و کارساز به عنوان دادرس حقیقت طلب می شود و در نهایت صدور یک رای غیر متقن را رقم می زند. امروزه نباید به طور مطلق قائل به این باشیم که دعوای مدنی شیء متعلق به اصحاب دعوی است.^۱ زیرا این دیدگاه نقش دادرس مدنی را تا ناظر بی اختیار مرافعه کاهش می دهد و ضعف توجیه و استدلال در رای را به دنبال خواهد داشت.

بنابراین آنچه گفته شد لازمه صدور رای مستدل و مستند این است که قاضی ابتدا عناصر واقعه را به خوبی شناسایی کند و آنها را تحلیل و توصیف نموده و پس از آن موضوع را بر قاعده حقوقی مناسب تطبیق دهد.^۲

گفتار دوم: لزوم موجه و مدلل بودن رای داور

داوری یک روش خصوصی حل و فصل اختلافات بوده و در حقیقت داور به عنوان قاضی خصوصی طرفین است که پس از انتخاب توسط آنها به منازعه رسیدگی کرده و رای صادر می کند، بنابراین داوری ماهیت «قراردادی - قضایی» دارد. حکم داور نیز از حیث اعتبار، تفاوتی با حکم قاضی منصوب ندارد و چنانچه محکوم علیه طوعاً آن را اجرا نکند، ذی نفع با توسل به دادگاه تقاضای اجرای رای را برابر مقررات قانونی می نماید. برای اینکه رای داوری قابلیت اجرا داشته باشد در درجه اول باید دارای خصوصیات یک رای باشد. قانون گذار در هیچ یک از مقررات مبحث داوری قانون آیین دادرسی مدنی به نکاتی که لازم است در رای داوری درج گردد اشاره نکرده اما به نظر می رسد تمامی آنچه که بر اساس ماده ۲۹۶ این قانون در رای دادگاه لازم الرعایه است، برای رای داوری هم ضروری می باشد به جز استناد به مواد قانونی، اصول حقوقی و ... که عدم ذکر آن در رای داوری خدشه ای به اساس رای وارد نمی کند. البته عدم

۱. پوراستاد، مجید، نقش دادرس مدنی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت، (تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهردانش، ۱۳۹۱)، ص ۱۱۵.

۲. جلالی، غلامرضا، «شاخصه های رای قوی و متقن، نشریه پیام آموزشی»، شماره ۴۶، (۱۳۸۹)، ص ۱۸.

ضرورت ذکر استناد در رای داور به معنای آزادی داور برای صدور رای خلاف قانون و اصول نیست زیرا در صورتی که رای داور خلاف قوانین موجد حق یا اصول مسلم حقوقی باشد قابلیت اجرایی ندارد و ذی نفع می تواند تقاضای ابطال آن را بنماید.

در ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی، مقنن بر لزوم توجه و مدلل بودن رای داور همانند رای دادگاه تأکید نموده است. البته به نظر می رسد حتی اگر قانون گذار به چنین ضرورتی اشاره نمی کرد، بر اساس اصل «توجیه رای» که از جمله اصول بنیادین دادرسی است، داور به عنوان قاضی خصوصی طرفین، مکلف به توجه و مدلل نمودن رای بود؛ بنابراین توجیه و استدلال جزء لاینفک رای داوری و هر رایی است که از مراجع قضائتی صادر می شود و در حقیقت وجه تمایز «رای» با فرمان اداری محسوب می شود. این موضوع برای بعضی از محاکم از چنان اهمیتی برخوردار است که در زمان درخواست ابلاغ یا صدور برگ اجرایی برای اجرای رای داور، از ابلاغ و اجرای رای غیرموجه و غیر مدلل امتناع می نمایند؛ برای مثال شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران در دادنامه شماره ۹۴/۰۰۰۶۰ مورخ ۹۴/۱/۲۹ در خصوص درخواست اجرای رای داوری مورخ ۹۲/۱۰/۱۰ این گونه استدلال کرده است «... نظر به اینکه مطابق مستفاد از مواد ۴۸۹ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی یکی از مراحل نظارت قضایی بر داوری، مقطع اجرایی است و نظر به این که دادگاه رای صادره را به جهات ذیل واجد ایراد می داند: نخست مطابق مواد ۳ و ۴ و ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی رای قضایی باید مستند و مستدل و بر اساس اسباب توصیفی اقناع آور صادر شود و به طور جزئی و معین راجع به یک موضوع تعیین تکلیف کند در حالی که در این پرونده رای صادره یک مجموعه عبارات توصیفی و کاملاً متفاوت با شرایط شکلی حداقلی برای یک رای قضایی است که نه توجیه قضایی دارد و نه به هیچ قاعده ای مستند شده است و در جمله، شرایط مذکور در قواعد یادشده را ندارد. ...»

همین دادگاه در رای شماره ۹۳/۰۰۹۷۳ مورخ ۹۳/۱۲/۲۳ در مورد درخواست محکوم له مبنی بر اجرای رای داوری در قسمتی از استدلال خود قید کرده «... مطابق مواد ۳ و ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی رای داور باید مستند و مستدل باشد و این تکلیف تنها یک تشریفات ساده نیست بلکه تمهیدی برای معرفی یک رای صحیح است و الزاماً با منطقی اثبات این اسباب موجهه نتیجه رای را توجیه می کند و به موجب قواعد حقوقی معتبر اجرای حق و تعهد مشروعیت می یابد. در

مورد مطروحه اما رای نه اسباب توجیهی دارد و نه مستند حکمی و اساساً در مقام پیشنهاد و حداکثر توصیه تقریر شده است...»؛ بنابراین ملاحظه می‌گردد که در آراء مذکور مستدل و مستند بودن رای داور در ردیف اصول دادرسی تلقی شده و با وجود اینکه قانون‌گذار به قابل اجرا نبودن رای غیرموجه و غیر مدلل داور اشاره نکرده قاضی دادگاه از اجرای چنین رایى امتناع نموده است. در داوری تجاری بین‌المللی، بر اساس بند ۲ ماده ۳۰ قانون داوری تجاری بین‌المللی داور مکلف به ذکر کلیه دلایل در متن رای می‌باشد، مگر اینکه طرفین توافق کرده باشند که دلایل رای ذکر نشود یا اینکه رای داور بر اساس شرایط مرضی الطرفین و پس از سازش آنها صادر شده باشد.

گفتار سوم: مفهوم مستدل، موجه و مدلل بودن رای

قانون‌گذار در مورد استدلال و استناد در رای دادگاه و داور، تعابیر مختلفی را به کار برده، بدین شرح که در اصل ۱۶۶ قانون اساسی و ماده ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، به مستدل و مستند بودن رای دادگاه اشاره می‌نماید. در مورد آراء دادگاه‌های جزایی، هم در قوانین سابق (از جمله ماده ۲۹ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸ و ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸) و هم در قانون آیین دادرسی کیفری فعلی (ماده ۳۷۴) بر مستدل، موجه و مستند بودن رای دادگاه تأکید شده است. مواد ۱۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه را مکلف به ذکر جهات، دلایل و مستندات در رای نموده‌اند. ماده ۲۳ قانون امور حسبی برای تصمیم دادگاه در امور حسبی و ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی برای رای داور تعبیر موجه و مدلل بودن را به کار برده‌اند و نهایتاً ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری بازپرس را مکلف کرده، قرار نهایی را به صورت مستدل و مستند صادر نماید؛ بنابراین تعابیر «مستدل بودن»، «مستند بودن»، «موجه بودن»، «مدلل بودن» و «جهات» که در قوانین مختلف استعمال شده، قابل بحث است.

رای دادگاه از سه قسمت مختلف تشکیل می‌شود که عبارتند از ۱ - مقدمه که در آن، مشخصات اصحاب دعوی، خواسته، خلاصه‌ای از ادعای خواهان و دفاعیات خواننده و استدلالات

آنها ذکر می‌شود. ۲ - اسباب موجهه، جهات و دلایلی است که موجب اقناع دادرس در حاکمیت یکی از دو طرف و انگیزه او در صدور حکم می‌شود که هم شامل ادله و هم شامل نص قانون یا روح آن و یا اصول است، به عبارت دیگر اموری که مبنا و اساس حکم را تشکیل می‌دهد و آن را موجه می‌سازد.^۱ این قسمت از رای حالت اخبار دارد یعنی خبر از ادله و نحوه استفاده از ادله می‌دهد برخلاف نتیجه رای که یک امر انشایی است.^۲ این بخش دو قسمت دارد، اسباب موجهه موضوعی و اسباب موجهه حکمی، وقتی دادگاه در رای خود به ذکر استدلال پرداخته و ادعای یکی از طرفین را با ذکر دلیل بر ادعای طرف مقابل ترجیح می‌دهد، در حقیقت در مقام توجیه رای (مستدل کردن) و مدلل کردن آن است (اسباب موجهه موضوعی)، بنابراین، اسباب موجهه موضوعی خود دارای دو بخش است، در یک بخش دادگاه تلاش می‌کند با ذکر استدلال منطقی یا حقوقی مبانی نتیجه‌ای را که به دست آورده توجیه کند و در بخش دیگر با استفاده از ادله اثبات دعوی تصمیم خود را مدلل می‌نماید. به این ترتیب، توجیه رای همان مستدل نمودن است. البته توجیه رای لازم نیست مبسوط باشد بلکه به فراخور موضوع دعوا، ممکن است مفصل یا کوتاه باشد، گاهی ذکر یک عبارت کوتاه در رای، برای موجه شدن آن کافی است. اسباب موجهه حکمی نیز یعنی استناد دادگاه به مواد قانونی، اصول و ... ۳ - نتیجه، منطوق یا مفاد رای، در این بخش دادگاه تکلیف دعوی را از حیث قبول یا رد آن مشخص می‌نماید. البته واژه منطوق را بعضی از نویسندگان واژه نادرستی برای نتیجه رای (ذوالمقدمه) می‌دانند.^۳

لازم به ذکر است که اسباب موجهه موضوعی، مورد نظارت دیوان عالی کشور قرار نمی‌گیرند، مگر اینکه منجر به صدور رای خلاف شرع و قانون شود یا اینکه مفاد رای با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد و اسباب توجیهی آن با ماده‌ای که دارای معنای دیگری باشد تطبیق نماید (ماده ۳۷۴ ق. آ. د. م.)؛ بنابراین بین اسباب موجهه رای و مفاد رای از حیث مستند قانونی باید هماهنگی لازم وجود داشته باشد. بدین ترتیب هر رایی، دو بخش ویژه دارد که همان اسباب موجهه و نتیجه رای می‌باشند. در بین قضات این مطلب رایج است که فقط نتیجه حکم از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار بوده و اسباب موجهه دارای این اعتبار نیستند. در حالی که بنا بر

۱. کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، (تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳)، ص ۱۵۵.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج ۳، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲)، ص ۱۸۱.

۳. همان، ج ۴، ص ۳۵۳.

عقیده بعضی از اساتید، حق این است که بین اسبابی که اساس و مبنای منطوق حکم قرار می‌گیرد و جهاتی که به‌عنوان عقیده دادرس در استدلال او اعلام می‌شود تفاوت گذارد.^۱ بعضی از جهات، ارکان دادرسی را تشکیل می‌دهد و بدون وجود آنها تصور صحت حکم امکان ندارد؛ این گونه جهات دارای اعتبار امر قضاوت شده هستند؛ اما درجایی که دادرس فقط به تجزیه و تحلیل دلایل پردازد یا از اموری یاد کند که ارتباط مستقیم با فصل دعوا ندارد و صرفاً به بیان عقاید و انگیزه‌های خود پردازد، قطعاً این امور دارای اعتبار امر قضاوت شده نخواهند بود.^۲ با این اوصاف چنانچه قاضی در دعوی خلع ید، در ذکر اسباب موجهه رای با احراز مالکیت خواهان حکم به خلع ید صادر نماید یا با عدم احراز مالکیت حکم به بطلان دعوی بدهد این احراز یا عدم احراز مالکیت از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است. به عبارت دیگر، این قسمت، لازم لاینفک حکم است و به اعتبار لزوم لاینفک (نه به اعتبار اینکه جزو اسباب حکم است) نسبت به متن حکم، داخل در حکم بوده و از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار می‌شود.^۳

واژه‌های «مستدل»، «موجه» و «مدلل» در قانون تعریف نشده، اما نویسندگان حقوقی تلاش کرده‌اند تعاریفی از آنها را ارائه نمایند. در حقیقت باید میان جهات و دلایل از سویی و استدلال از سوی دیگر تمایز قائل شد، بدین نحو که جهات را از منظری به جهات موضوعی و حکمی تقسیم و جهات موضوعی را اسباب ایجاد تعهد (عقد، ایقاع و واقعه حقوقی) و جهات حکمی را قانون حاکم بر موضوع تلقی کرد. درحالی که دلایل اصولاً ناظر به ادله اثبات امور موضوعی ادعاست که هدف دادرسی را تشکیل داده و از این حیث مفهومی متفاوت از خود جهات خواهد بود. استدلال حقوقی را نمی‌توان محصور در عناوین «جهات و دلایل» کرد زیرا به‌طور کلی متفاوت از این دو مقوله بوده و امری جداگانه اما مرتبط با آنها است. استدلال نحوه چینش امور و قضایاست که بر منطوق و نتیجه رای منتهی می‌شود.^۴

بعضی هم معتقدند موجه بودن در معنای عام، شامل مدلل بودن هم می‌شود ولی در معنای خاص با آن متفاوت است و معنای خاص موجه بودن، مبتنی بودن آن بر جهات عقلانی، منطقی و

۱. کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۱۶۱.

۲. همان، ص ۱۶۴.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، پیشین، ج ۳، صص ۱۸۱ و ۱۸۳.

۴. عارفعلی، مجید، «مفهوم و مبانی نظری لزوم استدلال در آراء مدنی دادگاه‌ها»، روزنامه اطلاعات، (۹۴/۲/۲۸).

قانع کننده و همه جانبه نگرستن به مسائل مورد اختلاف است به نحوی که خواننده احساس کند همه امور مورد اختلاف قطعی یا احتمالی مورد توجه دادگاه بوده و پاسخ روشنی به انتظار اصحاب دعوی داده است و معنای مدلل بودن به معنای خاص هم توجه به دلایل اثباتی و نوعی است که ممکن است به صورت مختصر یا با ارزیابی مفصل دلایل همراه باشد.^۱

بعضی از نویسندگان موجه بودن حکم را به معنی مقبولیت عقلایی آن دانسته و معتقدند که استدلال دادگاه که رای بر آن متکی و به مواد قانونی یا قواعد حقوقی استناد شده باید از نظر عقلی و منطقی قابلیت پذیرش داشته باشد زیرا عقلایی بودن حکم صادره از جهات موجه بودن حکم است و موجه بودن، نتیجه مستدل و مستند بودن است اگر رای دادگاه مستند و مستدل باشد موجه نیز خواهد بود.^۲

برخی دیگر از حقوق دانان هم حکم مستدل و معتبر را حکمی می دانند که عقلا و اهل معرفت، نتیجه استوار شده بر مقدمات آن را می پذیرند، این حکم ممکن است در همه حال ایجاد یقین نکند اما کاشفیت عقل از تحقق امری دارد.^۳

مراد قانون گذار از انشاء اصل ۱۶۶ قانون اساسی و بند ۴ ماده ۲۹۶ ق. آ. د. م. این است که قضات باید واقعیاتی را که بر اساس آنها رای صادر کرده و دلایل دستیابی به این واقعیات و مواد و اصول قانونی را که به استناد آنها رای صادر نموده اند در رای خود ذکر کنند و مراد از ذکر اسباب در رویه قضایی بیان مستندات و ادله ای می باشد که منطوق حکم چه از نظر واقعی و چه از نظر موضوعی بر اساس آنها صادر شده و منظور از مستدل بودن رای در حقوق موضوعه بیان اسباب واقعی و قانونی که قاضی را به سوی حکمی که صادر نموده رهنمون گردیده و مراد از اسباب واقعی، ذکر حقایق و دلایلی می باشد که قاضی به استناد آنها رای را انشاء کرده است؛ اما مراد از اسباب قانونی یا حجج قانونی قواعدی است که بر اساس آنها قاضی واقع را توصیف و آن را با قانون تطبیق داده است.^۴

۱. خدابخشی، عبا...، حقوق داور و دعوای مربوط به آن در رویه قضایی، (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳)، صص ۳۷۹ و ۳۸۰.

۲. رحمدل، منصور، «لطمه به اساس حکم»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۰، (۱۳۸۹)، ص ۱۰.

۳. صالحی راد، محمد، «تاملاتی در باب مستدل بودن احکام دادگاهها»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۲، (۱۳۸۲)، ص ۲۴.

۴. هرمزی، خیرا...، «توجه آرای مدنی و ضمانت اجرای عدم رعایت آن»، مجله پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۱، (۱۳۸۳)، صص ۲۹ و ۳۱.

عده‌ای از حقوقدانان نیز توجیه و استدلال را تلاشی برای درست جلوه دادن حکم هنگام تصمیم‌گیری درباره پرونده‌ای قضایی دانسته و معتقدند هدف از توجیه و استدلال، اقناع طرف است.^۱

قبل از این که نظر خود را در مورد موجه و مدلل بودن رای بیان نمائیم باید توضیح دهیم که قاضی یا داور پیش از صدور رای چه مراحل را در پرونده طی می‌نماید. خواهان مکلف است در دادخواست، جهاتی که به موجب آن خود را مستحق مطالبه می‌داند به همراه دلایل و مستندات ذکر نماید. در پرونده‌ای هم که توسط داور رسیدگی می‌شود مدعی از انجام این تکلیف معاف نیست زیرا بیان و اثبات موضوع فارغ از مرجع رسیدگی یک امر عقلی است. البته از مدعی انتظار نمی‌رود تا رابطه حقوقی را به شیوه حقوقدانان تحلیل نماید بلکه توضیح آن همراه با دلایل کافی است و اما قاضی در مقام رسیدگی لازم است با استماع اظهارات طرفین یا مطالعه لوایح آنها، بررسی دلایل ابرازی و تحقیقاتی که رأساً انجام می‌دهد پس از تحلیل و توصیف موضوع اختلاف و تطبیق آن بر قاعده حقوقی، نتیجه موردنظر را به دست آورده و آن را در قالب رای انشا نماید. رایی که قاضی پس از طی این مراحل صادر می‌نماید در حقیقت شناسنامه پرونده محسوب می‌گردد و ماحصل رسیدگی به ادعاها و دلایل اصحاب دعوی است و باید به نحوی انشاء شود که خواننده نوعی که نسبت به محتویات پرونده ناآگاه است بتواند باملاحظه آن اجمالاً درک صحیحی از موضوع، ادعاها و دلایل طرفین، روند رسیدگی و اقدامات قاضی و نتیجه رسیدگی پیدا کند.

بنابراین از جنبه انسجام درونی، رای باید از حیث نحوه پرداخت ترکیبات و اجزاء از یک سیر روایی منطقی برخوردار باشد. بدین سان که از نگاه علمی و ادبی ارتباط بین اجزاء قابل درک باشد، رای کامل در عین رعایت ایجاز، جامع است و معرفی دعوای مطروحه، مناقشات طرفین، واکنش‌های قانونی دادگاه و درنهایت تصمیم دادگاه را در خود دارد.^۲ ذکر عبارات کلی مانند: «با توجه به اظهارات طرفین»، «با توجه به محتویات پرونده»، «سایر قراین و امارات موجود» و ... در رای و همین‌طور ذکر ادله زائد و بی‌ارتباط، در حقیقت «استدلال نمایی» است تا «استدلال».^۳

۱. جعفری تبار، حسن، فلسفه تفسیری حقوق، (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸)، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.
 ۲. رضایی نژاد، همایون، «ساختار شکلی و انسجام درونی رای مدنی»، نشریه پیام آموزش، شماره ۴۹، (۱۳۹۰)، ص ۲۳.
 ۳. در مورد تفاوت استدلال با استدلال نمایی ر. ک. صالحی راد، محمد، آیین نگارش آراء قضایی، (تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۷)، صص ۱۶۵-۱۸۲.

به طور خلاصه زمانی که قاضی در رای، پس از ذکر موضوع از زبان اصحاب دعوی به تحلیل و توصیف آن بر اساس جهات عقلی، منطقی و حقوقی می پردازد و اقدامات انجام شده در جهت رسیدن به نتیجه را توضیح می دهد، در حقیقت در مقام «مستدل یا موجه نمودن» رای است، اما زمانی که به ذکر ادله اثبات دعوی که طرفین ابراز کرده یا خود رأساً به آن رسیده، می پردازد در واقع در مقام «مدلل نمودن» رای می باشد. به بیان دیگر تحلیل منطقی موضوع با تکیه بر مبانی علمی و حقوقی توجیه و «استدلال» تلقی می شود و تکیه بر دلایل اثباتی از جمله اقرار، شهادت شهود، اسناد و ... برای بیان نتیجه رای «مدلل نمودن» آن است. ملاحظه چنین رای، خواننده را بدون نیاز به مطالعه پرونده به درک نسبتاً روشنی از موضوع و درستی یا نادرستی اقدام و تصمیم قاضی می رساند.

با این اوصاف «مستدل بودن» با «موجه بودن» رای مترادف بوده و این واژگان با «مدلل بودن» رای متفاوت هستند. فراموش نکنیم که مستدل یا موجه بودن رای، با صحیح بودن نتیجه حاصله از آن متفاوت است؛ به عبارت دیگر مستدل بودن رای معادل صحیح بودن آن نیست. ضمن اینکه قاضی با موجه نمودن رای علاوه بر بیان مبانی «قناعت وجدانی» خود، به دنبال اقناع طرفین و مراجع عالی و نظارتی هم می باشد.

گفتار چهارم: ضمانت اجرای صدور رای غیرموجه و غیر مدلل از سوی داور

قانون گذار علیرغم تأکید بر لزوم «موجه و مدلل» بودن رای داور در ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی، هیچ ضمانت اجرایی برای عدم رعایت آن مقرر نکرده است. همین وضعیت در مورد رای «غیر مستدل» دادگاه نیز حاکم بوده و امکان نقض رای «غیر مستدل» به وسیله مراجع عالی، در هیچ متن قانونی تصریح نشده است. از ماده ۳۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی که بیان می کند: «چنانچه مفاد رای صادره با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد، لیکن اسباب توجیهی آن با ماده ای که دارای معنای دیگری است تطبیق شده، رای یادشده نقض می گردد.» نیز نمی توان قابلیت نقض رای غیرمستدل را استنتاج نمود.

البته شعب و هیأت عمومی دیوان عالی کشور در ادوار گذشته آرائی در این زمینه صادر کرده اند که به نمونه هایی از آن اشاره می شود: احکام محاکم باید مدلل و مستند به مواد و فصول

قانونی باشد و الا نقض خواهد شد. (حکم شماره ۳۱۰/۱۵۷۴).^۱

در یک مورد نیز هیأت اصراری شعب کیفری دیوان عالی کشور در رای اصراری شماره ۶۰۲۵-۴۶/۶/۷ به شرح ذیل استدلال کرده است: «اعتراضات دادسرای استان بر حکم فرجام خواسته که مورد تأیید جناب آقای دادستان کل کشور واقع شده از جهت غیرموجه و غیر مدلل بودن آن نتیجتاً وارد است زیرا: ... علیهذا حکم مزبور از جهت غیرمدلل و غیرموجه بودن و مخالفت آن با اصل ۷۸ متمم قانون اساسی مخدوش تشخیص و مستنداً به ماده ۴۳۰ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری به اکثریت آراء، نقض و ...».^۲

در مورد پرونده کیفری دیگری پس از فرجام‌خواهی دادستان کل کشور نسبت به دادنامه شماره ۴۵۷ مورخ ۶۱/۱۱/۲۴ شعبه دوم دادگاه کیفری یک اهواز بر اساس ماده ۱۹ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری هیأت عمومی دیوان عالی کشور رای شماره ۹ مورخ ۱۳۶۲/۳/۱۷ را به شرح ذیل صادر کرده: «طبق اصل ۱۶۶ از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲۸۹ از قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۶۱ مجلس شورای اسلامی احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده، بدیهی است که تخلف دادگاه‌ها از این اصل و صدور حکم بر مجازات بدون توجه به مراتب فوق از موجبات نقض مهم قوانین اصلی خواهد بود. لذا آنچه مورد تقاضای جناب آقای دادستان کل کشور است قابلیت طرح و رسیدگی در هیأت عمومی دیوان عالی کشور را دارد ...».^۳

هرچند آراء مذکور برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع نیست ولی در حقیقت نشانگر آن است که عالی‌ترین مرجع قضایی کشور صدور رای غیر مستدل و غیر مستند را نقض اصول و قوانین اصلی تلقی کرده و از موجبات نقض رای می‌داند.

حتی مراجع اداری که گاهی بر اساس قانون عهده‌دار امور قضاوتی هستند نیز مکلف به توجیه رای خود می‌باشند و الا رای آنها در مراجع عالی نقض می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در رای وحدت رویه شماره ۲۴۶۸ - ۶۹/۲/۸ به شرح ذیل استدلال کرده است: «اصل ضرورت توجه به دلایل و مستندات و رعایت ارزش و اعتبار آنها در تصمیمات و آراء صادره از

۱. نقل از کمانگر، احمد، اصول قضایی-حقوقی (احکام دیوان عالی کشور و هیأت عمومی)، (تهران، چاپ اتحاد، ۱۳۴۳)، ص ۵۷.

۲. آرشیو حقوقی کیهان، مجموعه آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۴۷، صص ۵۹ الی ۶۵.

۳. نقل از سایت رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

طرف مراجع مختلف قضایی و اداری از جمله اصول بدیهی رسیدگی و دادرسی است که مصرحات قانونی عدیده نیز در هریک از مواضع مربوط مؤید آن می‌باشد. کما اینکه به صراحت ماده ۴۵ قانون بازسازی نیروی انسانی مصوب ۶۰/۷/۵، آرای هیئت‌های بدوی و تجدیدنظر بازسازی باید موجه و متکی به دلایل و مدارک معتبر و متقن باشد که عدم مراعات آن از مصادیق بارز عدول از اصول و قواعد آمره بوده و از موجبات نقض آراء هیئت‌ها به شمار می‌رود...» در رای وحدت رویه شماره ۱۶۶۸-۶۹/۵/۲۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز دقیقاً همین دیدگاه دنبال شده است.^۱

بعضی از نویسندگان، جهات مندرج در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد ابطال رای داوری را حصری می‌دانند، نتیجه دیدگاه این است که نمی‌توان رای غیرموجه و غیر مدلل داور را به این جهت باطل کرد، زیرا مشمول ماده ۴۸۹ نیست. کما اینکه بعضی از قضات بر مبنای این نظر، رای صادر کرده‌اند. به عنوان نمونه در دادنامه شماره ۱۵۲ - ۹۱/۳/۳۱ شعبه ۸۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران در مورد دعوی شرکت ش (سهامی خاص) به طرفیت م.س. ... به خواسته اعتراض به رای داوری مورخ ۸۷/۱۱/۳، استدلال شده: «نظر به اینکه موارد ابطال رای داوری در ماده ۴۸۹ از قانون آ.د.م. احصا شده، در محاکم قضایی الزاماً ادعای متقاضی بطلان رای داوری را در قالب موارد مندرج در قانون مذکور مورد بررسی قرار می‌دهند...» و نهایتاً حکم به بطلان دعوی خواهان صادر شده است. این رای به موجب دادنامه شماره ۹۱/۱۸۶۳ مورخ ۹۱/۱۲/۲۸ شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید شده است. شعبه ۲۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران هم در دادنامه شماره ۹۴/۰۰۰۷ مورخ ۹۴/۱/۱۸ در مورد دعوی آقایان نادر و مجتبی علیه آقایان مهدی و علی به خواسته ابطال رای داور در بند اول استدلال خود چنین آورده است: «چون رای داوری مبتنی بر قرارداد است، به همین دلیل قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی نیست در نتیجه محکمه نمی‌تواند جهاتی را که در تجدیدنظرخواهی از احکام و یا در نقض آنها قابل استناد می‌باشد در رای داور مورد توجه قرار دهد. بدین ترتیب رای داور فقط در صورت احراز و اثبات علل مصرح در ماده ۴۸۹ از قانون آ.د.م. باطل اعلام می‌شود لذا دعوی اقامه شده فقط در محدوده موارد هفتگانه ماده استنادی باید واریسی گردد...».

۱. نقل از روزنامه‌های رسمی شماره ۶۹/۳/۶-۱۳۱۷۴ و ۶۹/۳/۶-۱۳۲۵۸ و ۶۹/۶/۱۸-۱۳۲۵۸.

شعبه ۳۱ دادگاه عمومی حقوقی مشهد نیز در دادنامه شماره ۹۲/۰۰۲۴۰ مورخ ۹۲/۲/۲۳ در مورد دعوی آقای حمیدرضا و خانم حسنیه علیه خانم فاطمه و آقای مهرداد به خواسته صدور حکم بر ابطال رای داوری شماره ۱ مورخ ۹۱/۷/۱۲ استدلال کرده است: «نظر به اینکه اعتراض و کلای خواهان‌ها با هیچیک از شقوق ماده ۴۸۹ ق. آ. د. م. منطبق نیست ... حکم به بطلان دعوی خواهان صادر می‌شود.»

البته این دیدگاه مورد قبول بعضی از اساتید و قضات نیست، لذا این گروه قائل به حصری بودن موارد مندرج در ماده ۴۸۹ ق. آ. د. م. نیستند و معتقدند بنا به جهات دیگری هم می‌توان رای داوری را ابطال نمود.^۱

اما در پاسخ به سوالی که درباره قابل ابطال بودن رای غیرموجه و غیر مدلل داوری مطرح است، بعضی از نویسندگان بدون ذکر دلیل نظر بر قابل ابطال بودن چنین رای‌هایی دارند.^۲

بعضی هم معتقدند رای داوری باید متضمن شرایطی باشد تا معتبر و لازم‌الاجرا گردد و گرنه قابلیت اجرا و اعمال را نخواهد داشت. وقتی به موجب قانون اساسی و قانون آیین دادرسی مدنی احکام دادگاه‌ها باید موجه و مدلل باشند تردیدی نیست که رسیدگی داوران هم باید مستند به اصول و موازینی باشد تا رای و نظریه صادره از سوی آنها قابل قبول و اجرا و اعمال باشد.^۳

قبل از اعلام نظر قطعی در این باره لازم است به عنوان مقدمه یادآور شویم که شیوه قانون‌گذاری در بسیاری از کشورها از جمله ایران، به نحوی است که بنا به دلایل مختلف تمامی جزئیات و راهکارها در قانون پیش‌بینی نمی‌شود، به عبارت دیگر نظامی را که قانون تعیین می‌کند کامل نیست؛ به همین دلیل قابل اجرا شدن بسیاری از قوانین مستلزم وضع آیین‌نامه اجرایی است. در این بین نقش دادرسی در تکمیل و تحول نظام حقوقی نقش سازنده و پویایی است، به نحوی که امروزه نمی‌توان قاضی را یک انسان منفعل فرض کرد بلکه با قدرت و اختیار تفسیری که از قوانین و جستجوی راهکارهای حقوقی دارد باید او را پیشگام در تحول نظام قضایی دانست. قاضی ماشین قضاوت نیست تا با ارائه موضوع اختلاف و قاعده حقوقی به او، انتظار صدور حکم قابل پیش‌بینی داشت؛

۱. شمس، عبد...، پیشین، ص ۵۷۹-کریمی، عباس-پرتو، حمیدرضا، حقوق داوری داخلی، (تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۹۳)، صص ۲۱۳ و ۲۱۴

۲. خدابخشی، عبد...، پیشین، ص ۳۸۰-خرزاعی، حسین، «رای داور در حقوق داخلی و تجارت بین‌المللی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۷، شماره ۳، (۱۳۸۶)، صص ۹۷ و ۱۲۶

۳. واحدی، قدرت ا...، با بسته‌های آیین دادرسی مدنی، (تهران، نشر میزان، ۱۳۷۹)، صص ۳۷۲ و ۳۷۳.

اقدامات و تصمیمات او رویه ساز است، بنابراین کمترین انتظار این است که در موارد سکوت یا اجمال قانون دست از کار نکشیده و با تکیه بر روح قوانین و اصول، مفهوم و منظور قانون و راه حل مناسب و عادلانه را استنباط نماید. به همین جهت امروزه گرایش تفکر حقوقی به سمت طریقت قانون است و قاضی هم مأمور کشف واقع با رعایت مصالح و عقلانیت است.^۱ قاضی برای رسیدن به واقعیت نباید خود را در ظاهر الفاظ و خلأ قوانین محبوس نماید بلکه به تعبیری باید از نصوص بگذرد تا راه برای کشف حقیقت و اتخاذ تصمیم عادلانه باز شود.^۲

البته مبالغه در این راه جایز نیست؛ قاضی قانون‌گذار نیست تا بتواند قاعده حقوقی بسازد، بلکه مفسر و مجری قانون است و باید راه حل را در قوانین و اصول جاری بیابد.^۳ هر چند تعدد افکار و اعتقادات و نوع نگرش قضات که یقیناً در تفسیر قوانین، آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، استنباط و برداشت‌های مختلف و گاهی متضاد را در پی خواهد داشت.^۴ البته دادرسی در تفسیر قانون، مکلف به رعایت بعضی از الزامات و اصول است؛ به طور مثال نباید از مفاد اصل چهارم قانون اساسی و ماده ۹۷۵ قانون مدنی از حیث رعایت موازین شرعی، نظم عمومی و اخلاق حسنه غافل شود و متن را نباید جدا از روح قانون معنا و تفسیر کند زیرا منجر به برداشت ناصواب از مقررات می‌شود.^۵

با ذکر این مقدمه، به عقیده نگارندگان، رای غیر مدلل و غیرموجه داوری باطل است؛ زیرا اصل توجیه رای، امروزه یکی از اصول شناخته شده در حقوق بسیاری از کشورها می‌باشد که از آن به عنوان یکی از تضمینات اساسی اجرای عدالت یاد می‌کنند.^۶ این اصل ضامن بی طرفی داور است و به طرفین امکان بازرسی رای را می‌دهد تا بدانند داور تا چه میزان به دلایل آنها توجه کرده است، محکوم علیه این حق را دارد تا نسبت به علت محکومیت خود آگاه شود. این حق یکی از حقوق طبیعی افراد است که هدف آن احترام به حقوق دفاعی اصحاب دعوی می‌باشد. اگر اصل، براءت است محکومیت افراد برخلاف این اصل، نیازمند استدلال است، بدون استدلال

۱. انصاری، باقر، نقش قاضی در تحول نظام حقوقی، (تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲)، صص ۸۴ و ۸۹.
 ۲. خدابخشی، عبد... «استدلال‌های پنهان در آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور»، نشریه پیام آموزش، شماره ۱۰، ص ۳۷.
 ۳. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۲، (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳)، ص ۵۷۰.
 ۴. کاتوزیان، ناصر، کلیات حقوق، نظریه عمومی، (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴)، ص ۴۷۴.
 ۵. خوئینی، غفور، فلسفه حقوق، (تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۳)، ص ۳۵۸.
 ۶. پوراستاد، مجید، اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی، (تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ۱۳۹۲)، ص ۱۲۲.

نمی‌توان به صورت دستوری حکم به محکومیت کسی صادر کرد. قضاوت دستوری، یادگار دوران استبداد است. مسئله استدلال در رای به قدری حائز اهمیت است که مقنن را بر آن داشته تا آن را در قانون اساسی مورد تأکید قرار دهد و به تبع آن قوانین عادی هم به دفعات آن را تکرار کنند. حال با این اوصاف چگونه می‌توان بر این باور بود که قانون‌گذار برای عدم رعایت چنین امر مهمی ضمانت اجرا لحاظ نکرده است، مگر کار لغو و بیهوده را می‌توان به قانون‌گذار حکیم نسبت داد. وانگهی، قانون‌گذار جایی کلام مؤکد به کار می‌برد که مقتضی تأکید باشد و اگر مقام، مقتضی تأکید نباشد به کاربردن کلام مؤکد مخالف اصول قانون‌نویسی است و به بلاغت قانون لطمه وارد می‌کند.^۱

نگارندگان معتقدند، مقنن در قسمت اول ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی که بر لزوم موجه و مدلل بودن رای داوری تأکید می‌کند در حقیقت در مقام بیان یک قاعده موجد حق است، عبارت قسمت دوم ماده نیز که داور را از صدور رای خلاف قوانین موجد حق منع کرده، قرینه‌ای بر وجود همین اراده در زمان تصویب قانون است؛ درغیراین صورت، چه دلیلی داشت بلافاصله بعد از بیان لزوم موجه و مدلل بودن رای، خلاف قوانین موجد حق نبودن آن مورد تأکید قرار گیرد. مقنن در هیچ قانونی «قوانین موجد حق» را تعریف نکرده و تشخیص آن را بر عهده دادرس قرار داده است تا با تفسیر مقررات به این مهم دست یابد. امکان دارد اشکال شود که «قوانین موجد حق» منحصر به قوانین ماهوی بوده، درحالی که قانون آیین دادرسی مدنی یک قانون شکلی است. پاسخ این است که در قوانین شکلی هم بعضاً مقرراتی وجود دارد که برای افراد ایجاد حق می‌نماید، بنابراین نمی‌توان آن را منحصر به قوانین ماهوی دانست.

برای ابطال رای غیرموجه و غیرمدلل داور از راه دیگری هم می‌توان استدلال کرد. همانگونه که قبلاً بیان شد، جهات ابطال رای داور در ماده ۴۸۹ ق. آ. د. م. حصری نیست و بعضی از اشکالات اساسی که ممکن است بر نحوه رسیدگی داور و صدور رای وارد باشد در این ماده بیان نشده؛ به طور مثال اگر یکی از داوران برای شرکت در جلسه رسیدگی یا مشاوره و صدور رای دعوت نشود و دو داور دیگر رای صادر کنند، در مورد قابلیت ابطال چنین رای‌ی ماده ۴۸۹ ساکت است، یا در مواردی که رای داور برخلاف مفاد حکم جزائی دادگاه باشد، ضمانت اجرایی وجود

۱. جعفری تبار، حسن، پیشین، ص ۱۶۱.

ندارد. از طرفی قسمت اخیر ماده ۴۷۷ قانون فوق‌الذکر داور را مکلف به رعایت مقررات مربوط به داوری کرده است. مدلل و موجه نمودن رای هم، در زمره همین تکالیف قانونی بوده و بعید است قانون‌گذار تکلیفی را بدون ضمانت اجرا ایجاد کرده باشد. وانگهی، داور در هیچ متن قانونی از رعایت اصول دادرسی مانند اصل بی‌طرفی، تناظر و توجیه رای معاف نشده و قسمت اول ماده ۴۷۷ ناظر بر عدم رعایت تشریفات آیین دادرسی است نه اصول؛ بنابراین رعایت اصول گریزناپذیر است و عدم رعایت آنها از سوی داور نظم عمومی را مختل می‌کند و نقض نظم عمومی از مبانی بطلان رای داور است.^۱

خلاصه ذکر اسباب موجهه رای، یک قاعده حقوقی بوده که منشأ آن قواعد حقوق طبیعی می‌باشد و هدف از آن احترام به حق دفاع است و نمی‌توان آن را یک امر شکلی محض تلقی کرد. حتی اگر نص هم در این زمینه وجود نداشته باشد، قاضی در هر حال مکلف به رعایت آن است زیرا رعایت حقوق دفاعی طرفین نیاز به نص ندارد.^۲ رعایت این قاعده، تضمینی است برای جلوگیری از صدور رای بی‌مبنا و جلوگیری از استبداد نظر داور و مانع اعمال سلیقه شخصی می‌شود، در نتیجه نظارت قضایی دادگاه را بر فرایند داوری تسهیل می‌نماید. این قبیل سختگیری‌ها در مورد داوران باید بیشتر باشد تا با توجه به اینکه از رعایت تشریفات و اعمال نظارت انتظامی معاف هستند به راحتی نتوانند حقوق اصحاب دعوی را پایمال نمایند.

موضع رویه قضایی در برخورد بارای غیرموجه و غیر مدلل داوری مشخص نیست و در این زمینه آراء مختلف و بعضاً متعارضی از سوی دادگاه‌ها صادر شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران در قسمتی از استدلال خود در دادنامه شماره ۸۹/۰۰۳۶۱ مورخ ۸۹/۵/۱۳ اعلام کرده است: «آقای سید محمد تقی با وکالت آقایان نورالدین و نصران... به طرفیت آقایان ناصر و محمد دعوای ابطال رای داوری مورخ ۸۶/۱۰/۲۰ را اقامه نموده‌اند... عمدتاً جهات بطلان رای داوری که از سوی وکلای خواهان مطرح شده این است که قرارداد رجوع به داوری وجود ندارد و از طرفی رای داوری خلاف قوانین موجد حق می‌شود

۱. جنیدی، لعیا، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، (تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ۱۳۹۲)، صص ۳۳۸ و ۳۳۹.

۲. هرمزی، خیرا...، پیشین، صص ۳۳ و ۳۴.

زیرا مستدل و مستند نیست ... مستند نبودن رای داوری در داوری داخلی بلاشکال و موجه نبودن آن از جهات بطلان رای داوری نیست هرچند رای داوری موضوع دعوا بدون استدلال نیست ...» در این پرونده دادگاه حکم به رد دعوی خواهان صادر کرده است.

شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی قزوین نیز در دادنامه شماره ۹۳/۱۰۱۷ مورخ ۹۳/۱۰/۲۰ در مورد دعوی آقایان محمدرضا و حمیدرضا علیه شرکت تعاونی مسکن ... به خواسته اعتراض به رای داوری مورخ ۹۳/۵/۴ هیأت داوری و ابطال آن در یکی از بندهای دادنامه چنین استدلال کرده است: «... صرف مدلل نبودن رای نیز نافی صحت و اعتبار قانونی رای داوری نیست، چه بسا اینکه مبانی منعکس در رای اجمالاً حاکی از توجه به دلایل توسط داوران در مقام رسیدگی بوده است.» بنابراین ملاحظه می شود که دادگاه های مزبور صرف موجه و مدلل نبودن رای داوری را از جهات ابطال آن ندانسته اند.

اما دادنامه شماره ۹۴/۰۰۱۶۳ مورخ ۹۴/۲/۳۱ شعبه ۲۵ دادگاه عمومی حقوقی تبریز از حیث مبانی استدلال در نوع حائز اهمیت و جالب توجه است که به شرح زیر به آن اشاره می شود:

در خصوص دادخواست خواهان شرکت ... (سهامی خاص) به طرفیت خواندگان ۱- شرکت ... ۲- قباد ۳- مهدی ۴- سهراب به خواسته اعتراض به رای صادره از ناحیه هیأت داوران و درخواست صدور حکم بر ابطال رای داوری شماره ۹۲/۲/۲۵ با توجه به اینکه ... در پرونده حاضر به نظر این دادگاه رای صادره از سوی هیأت داوران هرچند حاوی اشاراتی به جلسات متعدد رسیدگی و استماع اظهارات طرفین و وکلای آنان می باشد اما در رای صادره اشاره ای به این ادله نشده و رای صادره پس از ذکر مقدمه ای وارد اعلام نظر داوران شده است، بدون اینکه شرحی از ماهیت اختلاف و مدافعات طرفین و از همه مهم تر مستندات و دلایل هیأت داوری داشته باشد. ۱- ... ۲- ... ۳- ... ۴- ... ۵- یکی از ارکان رای داوری موجه و مدلل بودن آن است که در ماده ۴۸۲ ق.آ.د.م. مورد تأکید قانون گذار قرار گرفته است. بدیهی است که عدم ذکر دلایل و مستندات موجب سست شدن رای شده و حتی اگر ماده ۴۸۲ نیز بدان اشاره نمی کرد باز تأثیری در اصل ضرورت مدلل و موجه بودن رای نداشت. چه این امر در بندهای ۳ و ۴ ماده ۲۹۶ ق.آ.د.م. در خصوص رای دادگاه قیدشده و بخشی از نظم عمومی حقوقی نظام حقوقی ایران شده است. ۶- موجه بودن رای: به این معناست که رای باید منطبق بر عدالت و انصاف قضایی و نیز حاکی از

عدم مخالفت با اصول مسلم حقوقی و قواعد فقهی و نیز اراده طرفین در کنار اصل آزادی قراردادها بوده و همچنین دربرگیرنده کلیه مسائل مورد اختلاف باشد و از منظر هر قاضی عادلانه، قانع کننده و از منظر حقوقی قابل دفاع باشد به نحوی که علاوه بر ادله و مستندات قانونی، متکی بر دکرین حقوقی شناخته شده‌ای باشد. ۷- مدلل بودن: به معنای اتکای رای به دلایل اثباتی و نیز رعایت اراده طرفین در رای داوری می‌باشد زیرا که رای فاقد دلیل، به مثابه اظهارنظری کاملاً شخصی است که نوعاً نه قابل اثبات است و نه قابل رد. ۸- رای صادره از هیأت داوری فاقد توجیهات حقوقی مکفی و قانع کننده است، مبنای حقوقی مسئولیت مدنی محکوم علیه و نیز اعتباربخشی به توافقات طرفین در ارجاع امر به کارشناسی قبل از اظهارنظر نهایی و اصل ورود خسارت مورد مذاقه هیأت داوری قرار نگرفته است. رای داوری، مدت تأخیر در اجرای پروژه را ۵۸ ماه قید کرده که ۲۸ ماه از این مدت به عنوان تأخیرات غیرمجاز اعلام شده اما در رای مشخص نیست که معیار مجاز و غیرمجاز بودن تأخیرات چه می‌باشد؟ نیز علت چشم پوشی هیأت داوران از بخشی از خسارت ادعایی نیز مستند به هیچ استدلال با قوامی نشده است. اگرچه مقصود ما این نیست که رای داوری باید مبتنی بر احتجاجات پیچیده حقوقی باشد، اما درخور یقین است که به نحو متعارفی متکی بر اصول حقوقی پذیرفته شده و مدلل باشد. ۹- ارجاع به قضاوت خصوصی توسط طرفین متضمن این معناست که داور برای توجیه رای خود در منظر طرفین باید تلاش بیشتری نسبت به قاضی دادگاه انجام دهد. داور باید رای خود را آنچنان مدلل و موجه اثبات کند که طرفین اختلاف، چه آنکه محکوم له داوری است و چه محکوم علیه، باور بر امر این داشته باشند که داور تمامی ابعاد و زوایای اختلاف را به نحو فراگیری در نظر گرفته است و از منظر هر داور متعارفی رای واجد ادله و توجیهات کافی، برای اقناع طرفین است. چنین رای‌هایی حتی اگر با اعتراض یکی از طرفین اختلاف مواجه شده و به دادگاه صلاحیت دار ارجاع شود هرگز مورد ابطال واقع نخواهد شد؛ زیرا اگرچه دادگاه در مقام رسیدگی به درخواست ابطال رای ناچار از ورود در برخی از مسائل ماهوی است اما رای‌هایی که فاقد ادله و توجیهات حقوقی مکفی و قانع کننده باشد دست قاضی را برای هر نوع بررسی و بازبینی رای می‌بندد زیرا شیوه داور برای رسیدن به رای و تحلیل از ادله موجود و ارزش اثباتی آنها نامعلوم و چه بسا کاملاً شخصی و سلیقه‌ای است. در پایان دادگاه با عنایت به موارد فوق‌الذکر دعوی خواهان را صحیح دانسته و مستنداً به مواد ۴۸۲

و بندهای ۱ و ۳ ماده ۴۸۹ و نیز بندهای ۳ و ۴ ماده ۲۹۶ از ق.آ.د.م؛ و نیز ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل آزادی اراده و احترام به قراردادهای خصوصی طرفین و قاعده فقهی العقد شریعه الطرفین و اصل جهان شمول تقید داور به حدود اختیارات داده شده، حکم بر بی اعتباری رای داوری شماره ۵ مورخ ۹۲/۲/۲۵ صادر و اعلام می نماید و در خصوص دادخواست خواهان های مارالبیان به طرفیت مهندس قباد و مهندس مهدی و سهراب، نظر به اینکه ایشان به عنوان داور در موضوع اظهار نظر و رای صادر کرده و بعد از صدور آن فارغ گشته اند و دیگر نمی توانند دخالتی در آن نمایند و رای داور نسبت به طرفین دعوی یا اشخاصی که قائم مقام آنان هستند معتبر می باشد نه داور یا داوران، لذا دعوی حاضر متوجه افراد فوق الذکر نیست. لذا قرار رد دعوی به استناد بند ۴ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی صادر و اعلام می نماید... «. همچنین شعبه ۱۱۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران نیز در دادنامه شماره ۹۴/۱۳۰۷ مورخ ۹۴/۱۰/۱۲ به شرح ذیل استدلال کرده است:

در خصوص دعوی آقای عبدالمجید با وکالت آقای سعید و خانم مهین به طرفیت آقایان علی، میثم، سید مصطفی، سیامک و حمید و شرکت ... با مسئولیت محدود دایر بر ابطال رای داوری شماره ۹۴/۲/۱۴/۱۰۱ ... اما در خصوص مغایرت های موجود در ساختمان با آنچه در قرارداد آمده است و به رغم اینکه هیأت داوران تفاوت ها و مغایرت ها را که در بندهای یک الی بیست موضوع صفحات ۷ الی آخر رای داوری آمده بدون توجیه و دلیل ادعای خواهان را در باب رفع نقص و یا خسارات مردود اعلام نموده اند که موضوع مشمول ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی تشخیص و دعوی خواهان صرفاً در این بخش وارد تشخیص و مستنداً به ماده ۴۸۲ قانون مذکور حکم به ابطال رای داوری صادر و اعلام می گردد...».

ملاحظه می شود که نظر محاکم در مورد این موضوع متفاوت بوده ولی باین وجود هنوز رای وحدت رویه ای از سوی دیوان عالی کشور صادر نشده است.

سوال بعدی این است که آیا طرفین می توانند توافق نمایند که داور دلایل را در رای ذکر

نمایند؟

بر اساس بند ۲ ماده ۳۰ قانون داوری تجاری بین المللی اگر طرفین توافق کرده باشند که دلایل رای ذکر نشود، داور دلایل را در رای ذکر نخواهد کرد، اما در داوری داخلی قانون حکمی

ندارد. بعضی از نویسندگان معتقدند طرفین می‌توانند توافق نمایند دلایل در رای ذکر نشود.^۱ در مقابل، بعضی هم توافق برخلاف ماده ۴۸۲ ق.آ.د.م. را امکان‌پذیر نمی‌دانند.^۲

ماده ۵۲ آیین‌نامه نحوه ارائه خدمات مرکز داوری اتاق ایران در مورد حل و فصل اختلافات تجاری داخلی و بین‌المللی، به داور اجازه داده در صورت توافق طرفین، دلایل را در رای ذکر ننماید؛ بنابراین با توجه به اینکه بند ب ماده ۱۰ قانون اساسنامه مرکز داوری اتاق ایران مصوب ۱۳۸۰ در داورهای داخلی، مرکز را مکلف به رعایت مقررات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی می‌داند، به نظر می‌رسد ماده ۵۲ آیین‌نامه مذکور در این قسمت برخلاف مقررات قانون آیین دادرسی مدنی وضع شده مگر اینکه واضعین آیین‌نامه، ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی را امری تلقی نکرده باشند.

با استدلالی که در مورد قابل ابطال بودن رای غیرموجه و غیر مدلل داور ارائه نمودیم به عقیده ما، نظری که ذکر دلایل در رای داوری در حقوق داخلی را توافق ناپذیر می‌داند با مقررات همخوانی بیشتری دارد و باید آن را تأیید کرد.

در مورد مستند بودن رای داوری و ابتدای آن بر قواعد حقوقی، موضع اغلب قوانین ملی مربوط به داوری خالی از ابهام نیست. قانون آیین دادرسی مدنی ایران هم تکلیفی برای داور نسبت به مستند نمودن رای ایجاد نکرده است، صرفاً بر عدم مخالفت آن با قوانین موجد حق تأکید می‌کند، اما روشن است که عدم مغایرت با قوانین موجد حق با ضرورت ابتناء بر قواعد حقوقی مترادف نیست و از ضرورت موجه و مدلل بودن رای هم نمی‌توان لزوماً ضرورت ابتدای آن بر قواعد حقوقی را استفاده کرد.^۳

در حال عدم استناد داور به مواد قانونی و اصول حقوقی در داوری داخلی، رای او را بی‌اعتبار نمی‌کند. هر چند بعضی از محاکم در آرای که صادر کرده‌اند وجود استناد در رای داور را ضروری دانسته‌اند. به طور مثال شعبه ۳۶ دادگاه حقوقی تهران در دادنامه شماره ۹۳/۰۰۴۳۴ مورخ ۹۳/۶/۲۶ در مورد درخواست آقای مسعود مبنی بر ابلاغ رای داوری به شرکت ... ضمن

۱. خزاعی، حسین، پیشین، ص ۱۱۱.

۲. مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ج ۳، (تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۹)، ص ۳۰۹.

۳. شهبازی نیا، مرتضی، «داوری و انصاف»، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داوری در حقوق ایران، (۱۳۹۱)، صص ۱۱۹ و ۱۲۰.

اینکه نظارت قضایی دادگاه بر داوری را شامل مرحله ابلاغ رای داور هم دانسته است در بخشی از استدلال خود آورده است: «مطابق ماده ۴۸۲ ق.آ.د.م. توجیه رای داوری و همچنین مستند نمودن آن به قواعد حقوقی ضروری است و البته هر تصمیم قضاوتی باید این ویژگی را داشته باشد تا این شبهه پیش نیاید که بر اساس برداشت‌های شخصی قضاوت کننده و بدون تکیه بر قواعد حقوقی حکم قضیه صادر شده است گو اینکه فقدان این ویژگی ارزیابی رای توسط دادگاه را دشوار و شاید ناممکن می‌کند.» و نهایتاً با این استدلال، درخواست ابلاغ رای داور را رد کرده است.

به نظر می‌رسد پذیرش نظر دادرسی این دادگاه، هم در توسعه نظارت قضایی دادگاه بر رای داوری و تعمیم آن به مرحله ابلاغ رای و هم در لزوم مستند بودن رای داور، با مقررات داوری داخلی و فلسفه داوری سازگار نیست، ضمن اینکه در داوری‌های داخلی، صرف نظر از داوری‌های سازمانی، داوران منتخب معمولاً معلومات حقوقی ندارند تا بتوانند به قوانین و اصول استناد نمایند. لذا انجام چنین تکلیفی از توان آنها خارج است و سکوت قانون در این باره و صرفاً توجه به مدلل و موجه بودن رای بی حکمت نبوده است. البته در داوری‌های تجاری بین‌المللی بر اساس ماده ۲۷ قانون سال ۷۶ اگرچه به داور تکلیف شده است تا بر اساس قواعد حقوقی مورد انتخاب طرفین، در ماهیت اتخاذ تصمیم نماید اما در مورد عدم رعایت این تکلیف در مواد ۳۳ و ۳۴ قانون که جهات ابطال و بطلان رای را بیان کرده است حکمی وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

اصل «موجه» و «مدلل» بودن رای، یکی از اصول بنیادین دادرسی می‌باشد که نه تنها برای قضات الزام‌آور است، بلکه برای داور هم لازم‌الاتباع است. در حقیقت، وجه تمایز اصلی «رای» فارغ از مرجع یا مقام صادرکننده با «دستور اداری» توجیه و استدلال در آن است. به عبارت دیگر موجه و مدلل بودن از اوصاف ذاتی رای می‌باشد. الزام داور به موجه و مدلل نمودن رای در داوری داخلی به نحوی است که حتی توافق اصحاب دعوی او را از اجرای این تکلیف معاف نمی‌کند؛ بنابراین قسمت اول ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی که چنین تکلیفی را برای داور ایجاد کرده است، از جمله مقررات آمره موجد حق ماهوی محسوب می‌شود. علاوه بر این توجیه و استدلال در رای جزء حقوق اصحاب دعوا است و عدم رعایت آن از طرف داور، نه تنها وصف

ذاتی رای را زایل می‌سازد بلکه به دلیل مخالفت رای با قوانین موجد حق، موجب بطلان آن می‌شود. با این وصف از آنجا که آگاهی از علت صدور رای، حق طبیعی و قانونی اصحاب دعوی می‌باشد و اصل توجیه رای نیز یکی از اصول بنیادین دادرسی در حقوق بسیاری از کشورها محسوب می‌گردد و به عبارت دیگر بخشی از نظم عمومی دادرسی است، حتی در فرض سکوت قانون‌گذار در مورد لزوم موجه و مدلل بودن رای داوری، بازهم رای غیرموجه و غیر مدلل داور بر اساس بند ۱ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م. قابل ابطال خواهد بود.

واژه‌های «مدلل» و «موجه» مترادف نیستند، مقنن نیز به تفاوت معنایی آنها آگاه بوده است و به همین جهت آنها را جداگانه ذکر کرده زیرا روشن است که قانون‌گذار از تکرار و استعمال کلمات مترادف خودداری نموده و اصل عقلانیت بر رفتار او و مفید بودن تک تک الفاظ قانون حاکم است. منظور از «موجه بودن» یا «مستدل بودن» رای این است که قاضی (به معنای عام) تلاشی منطقی برای رسیدن به نتیجه لازم بنماید و نظر خود را در رای، همراه با استدلال حقوقی، منطقی یا عقلی ذکر نماید، به نحوی که انسان بی‌طرف، با مطالعه رای به روشنی دریابد که قاضی برای رسیدن به آن نتیجه، چه اقداماتی انجام داده و به چه جنبه‌هایی از دعوا توجه کرده و آیا تلاش او قانع‌کننده است یا خیر؟ اما منظور از «مدلل بودن»، به کارگیری ادله ابرازی طرفین و نتیجه تحقیقات قانونی انجام‌شده توسط قاضی در راستای اثبات نتیجه رای است.

منابع

- آرشیو حقوقی کیهان، مجموعه آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور. (۱۳۴۷)
انصاری، باقریبا، نقش قاضی در تحول نظام حقوقی، چاپ دوم، نشر میزان: تهران، (۱۳۹۲)،
صص ۸۴ و ۸۹.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ دوم، انتشارات سخن: تهران، (۱۳۸۲).
پوراستاد، مجید، نقش دادرسی مدنی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت، چاپ دوم، تهران،
موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش: (۱۳۹۱)، ص ۱۱۵.
- پوراستاد، مجید، اصول وقواعد آیین دادرسی فراملی، چاپ دوم، موسسه مطالعات و پژوهش‌های
حقوقی شهر دانش: (۱۳۹۲)، تهران، ص ۱۲۲.
- جعفری تبار، حسن، فلسفه تفسیری حقوق، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار: (۱۳۸۸)، تهران،
ص ۱۶۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج ۳ و ۴، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر:
تهران، (۱۳۷۲)، صص ۱۸۱ و ۱۸۳ و ۳۵۳.
- _____، فن استدلال، منطق حقوق اسلام، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش: تهران،
(۱۳۸۲)، صص ۳ و ۹.
- جنیدی، لعیا، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، چاپ سوم، موسسه مطالعات و
پژوهش‌های حقوقی شهر دانش: تهران، (۱۳۹۲)، صص ۳۳۸ و ۳۳۹.
- جلالی، غلامرضا، «شاخصه‌های رای قوی و متقن»، نشر پیام آموزش: سال هشتم، شماره ۴۶،
(۱۳۹۲)، صص ۱۵-۲۱.
- حرعاملی، محمد، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۷، چاپ اول، موسسه
آل‌البیت (ع): قم، (۱۴۰۹ ه. ق.)، صص ۱۰۶-۱۳۷.
- خدابخشی، عبد...، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، چاپ سوم، شرکت
سهامی انتشار: تهران، (۱۳۹۳)، صص ۳۷۹ و ۳۸۰.
- _____ (۱۳۹۴). حقوق دعاوی، تحلیل و نقد رویه قضایی، چاپ اول، شرکت سهامی
انتشار: تهران، ص ۲۰۴.
- خوئینی، غفور، فلسفه حقوق، چاپ اول، انتشارات مجد: تهران، (۱۳۹۳)، ص ۳۵۸.
- خدابخشی، عبد...، «استدلال‌های پنهان در آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور»، نشریه پیام

- آموزش: سال دوم، (۱۳۸۳)، شماره ۱۰، صص ۲۹-۳۹.
- خزاعی، حسین، «رای داور در حقوق داخلی و تجارت بین‌المللی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۷، شماره ۳، (۱۳۸۶)، صص ۹۷-۱۲۶.
- رحمدل، منصور، «لطمه به اساس حکم»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۴، شماره ۷۰، (۱۳۸۹)، صص ۹-۳۱.
- رضایی نژاد، همایون، «ساختار شکلی و انسجام درونی رای مدنی»، نشریه پیام آموزش، سال نهم، شماره ۴۹، (۱۳۹۰)، صص ۹-۲۴.
- شمس، عبدا...، آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، چاپ اول، تهران، نشر میزان، (۱۳۸۱)، ص ۵۷۹.
- شهبازی نیا، مرتضی، «داوری و انصاف»، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داوری در حقوق ایران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم، (۱۳۹۱)، صص ۱۱۷-۱۳۵.
- صالحی راد، محمد، آیین نگارش آراء قضایی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، (۱۳۸۷)، صص ۱۶۵ الی ۱۸۲.
- _____، «تأملاتی در باب مستدل بودن احکام دادگاه‌ها»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۲، (۱۳۸۲)، صص ۱۷-۳۸.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، (۱۴۰۷ ه.ق.)، صص ۳۰۱ و ۳۰۳.
- عارفعلی، مجید، «مفهوم و مبانی نظری لزوم استدلال در آراء مدنی دادگاه‌ها»، روزنامه اطلاعات، (۱۳۹۴)، دوشنبه ۹۴/۲/۲۸.
- غمامی، مجید- محسنی، حسن، آیین دادرسی فراملی، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، (۱۳۹۲)، ص ۱۳۵۸.
- قائدی، فیض...- صداقتی، سهام، «زمینه‌های آسیب‌پذیری آرای قضایی»، نشریه پیام آموزش، سال نهم، (۱۳۹۰)، شماره ۴۹، صص ۴۳-۶۷.
- کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۱، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، (۱۳۸۲)، ص ۵۳.
- _____، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، چاپ ششم، تهران، نشر میزان، (۱۳۸۳)، صص ۱۵۵ و ۱۶۱ و ۱۶۴.
- _____، فلسفه حقوق، جلد ۲، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار، (۱۳۹۳)، ص

۵۷۰.

کاتوزیان، ناصر، کلیات حقوق، نظریه عمومی، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، (۱۳۹۴)، ص ۴۷۴.

کریمی، عباس - پرتو، حمیدرضا حقوق داوری داخلی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دادگستر، (۱۳۹۳)، صص ۲۱۳ و ۲۱۴.

کمانگر، احمد اصول قضایی - حقوقی (احکام دیوان عالی کشور و هیأت عمومی)، چاپ اول، تهران، چاپ اتحاد، (۱۳۴۳)، ص ۵۷.

متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۲، چاپ اول، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجلد، (۱۳۷۸)، ص ۲۱۶.

مروارید، علی اصغر. سلسله منابع الفقهیه، القضاء والشهادات، جلد ۱۱ و ۳۳، چاپ اول، موسسه فقه الشیعه، صص ۳۸۶ و ۴۰۳.

مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی. جلد ۳، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش، (۱۳۸۰)، ص ۳۰۹.

نهرینی، فریدون، «نقد و توجیه رویه‌های قضایی: تمیز نوع رای دادگاه و آثار آن»، نشریه کانون وکلای مرکز، شماره ۲۱۳، (۱۳۹۰)، صص ۱۹۷-۲۴۶.

نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴۰، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.

واحدی، قدرت ا...، بایسته‌های آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، (۱۳۷۹)، صص ۳۷۲ و ۳۷۳.

هرمزی، خیر ا...، «توجیه آرای مدنی و ضمانت اجرای عدم رعایت آن»، مجله پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۱، (۱۳۸۳)، صص ۲۷-۵۴.